

عمیق قرار نگرفته است. کاملاً بجاست که حقیقت مزبور با توجه خاص، مورد دقت قرار گیرد. این مفهوم، بعقیده من چشمه ایست بی نهایت وابدی از معانی و حقایق. در حقیقت تریاق قاطعی است در برابر هر گونه سموم و عامه پسند! کردن اصل و حقیقت معنوی... بعقیده من حقیقت غیبت اساس و بنیان اصیل سازمان جامعه اسلامی است و باید بمنزله معبد و مسجد معنوی غیبی تلقی گردد و از هر گونه تبدیل و تحول و تجسم بصور مادی و اجتماعی در سازمانهای اجتماعی، مصون و محفوظ ماند.

بنظر اینجانب غیبت متضمن حقیقت چنان روشنی است که هر گز اجازه چنین ابهام و اغتشاش فکری را نمیدهد و می تواند تنها علاج چنین تشویش و درهم ریختگی اگر پیش آمد محسوب شود. بنظر اینجانب معنویت اسلام تنها با تشیع قابل حیات و دوام و تقویت می باشد و این معنی در برابر هر گونه تحول و تغییری که جوامع اسلامی دستخوش آن باشند، استقامت خواهد کرد.

امام اعظم، مفهوم اعلامی است که مکمل مفهوم غیبت می باشد ولی کاملاً مرتبط بشخصیت امام غایب است، این جانب مفهوم امام غایب را با روح غربی خودم بنحو تازه و بکری احساس و ادراک می کنم و چنین بتفکر و دلم الهام می شود که رابطه حقیقی آنرا با حیات معنوی بشر وابسته میدانم، گویی این رابطه در خاطر من جایی حقیقی گرفته است، بمنزله يك دستور العمل باطنی و معنوی که هر فرد مؤمنی را بنفسه یا شخصیت امام قرین و همراه بشناسد و سلسله ای از جوان مردان معنوی و آئین فتوت ازین رفته را باز یافته باشد بشرط آنکه این حقیقت اخیر را با شرائط و امکانات روحی امروز وفق بدهیم، بنظر من این رابطه خصوصی ارواح با امام غائب تنها تریاق اجتماعی ساختن حقیقت دین است...

بعقیده من شایسته است که محصلین و طلاب جوان مذهب شیعه جریانه های معنوی مغرب زمین را از آغاز قرون وسطی تا امروز، یعنی نوشته ها و حقایقی را که تحت عنوان کلی مذهب باطنی Esotérisme شناخته شد است، مطالعه نمایند و بسیار شایسته و مفید خواهد بود که در مناظرات و گفتگوهای آینده، منظوره های دانشناسی را مورد مطالعه و تفکر دقیق قرار داده و بتجزیه و تحلیل آن بپردازیم.

* * *

تفکرات فوق از ناحیه مردی از مغرب زمین تراوش کرده، ولی بهمین دلیل که از طرف او در مجاورت و از طریق معاشرت با حقایق تشیع انجام گرفته خاصه از این جهت که یک فرد مشتاق و محقق مغرب زمین حقایق معنوی و بشارت های تشیع را در دل خود جذب کرده و آنرا در کوره ذوق و فلسفه خود وارد ساخته - بلی از این جهت خاص - میتواند شاهد مطمئن و با ایمانی نسبت با امکانات و مکنونات زنده مذهب تشیع باشد.

من اکنون با اجازه، این سؤال را طرح می کنم و از شما می طلبم که ذوق مرا ارشاد کنید: آیا بنظر شما مذهب تشیع راه میه بشارت و حقیقتی برای نجات امروزی جهان بشر دارد یا خیر؟

اخلاق جنسی

(۲)

در شماره‌های گذشته وعده دادیم اصولی را که «اخلاق نوین جنسی» بر روی آنها پایه گذاری شده است تحلیل و انتقاد کنیم .

ولی بنظر میرسد ، قبل از بیان انتقادات طرفداران این سیستم اخلاقی نسبت به اخلاق کهن جنسی و بیان مواد جدیدی که در زمینه اصلاح اخلاق جنسی پیشنهاد میکنند ، انتقاد از اصول نام برده چندان مفید نخواهد بود .

ممکن است افرادی که اطلاع کافی ندارند طرح مباحث بالا را چندان لازم و مفید ندانند اما بنظر ما بحث در اینگونه مسائل در اجتماع حاضر بسیار ضرورت دارد ، نه تنها از آن جهت که افکار فلاسفه و مفکرین معروف و مشهوری را بخود جلب کرده است ، بلکه از آن نظر که این افکار در میان طبقه جوان در حال پیشرفت و توسعه است ، وجه بسا جوانانی هستند که سرمایه فکری شان وافی نیست که به بررسی منطقی این مسائل بپردازند ، ممکن است شخصیت و شهرت صاحبان این افکار آنها را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار دهد و عقیده پیدا کنند که این سخنان صددر صد مطابق با منطق است .

بنظر ما ضرورت دارد خوانندگان محترم مجله مکتب اسلام را در جریان بگذاریم و آگاه کنیم که افکاری که در این زمینه از غرب برخاسته و جوانان ما تازه با الف بای آنها آشنا شده اند و احیاناً تحت عنوانهای مقدسی نظیر «آزادی» و «مساوات» با جان و دل آنها را میپذیرند بکجا منتهی می شود ؟ آخرین خط سیر کجا است ؟ آیا اجتماع بشر ، قادر خواهد بود در این مسیر گام بردارد و راه خود را ادامه دهد ؟ یا اینکه این کلاهی است که برای سر بشر خیلی بزرگ است این راه راهی است که ادامه دادن آن جز فناء بشریت چیزی در بر ندارد ؟ .

از اینرو ما لازم میدانیم که در اینجا و لو بنحو اختصار این مسائل را طرح کنیم و البته تفصیل

کامل آنها را در جای دیگر ذکر خواهیم کرد . (۱)

* * *

مدعیان اصلاح اخلاق جنسی ادعا میکنند که اخلاق کهن جنسی علل و اسباب سرچشمه - هائی داشته است که اکنون از میان رفته یا در حال از میان رفتن است ، اکنون که آن علل در کار نیست ، دلیل ندارد که ما بازم این سیستم اخلاقی را که احیاناً توأم با خشونت هم بوده است ادامه دهیم .

بعلاوه اموری که منشأ پیدایش این اخلاق شده جریاناتی جاهلانه و یا ظالمانه بوده است که با آزادی و عدالت و حیثیت ذاتی انسانی منافات دارد ، علیهذا بخاطر انسانیت و عدالت هم که باشد باید با این اخلاق مبارزه کرد . میگویند اخلاق کهن جنسی را امور ذیل بوجود آورده است : مالکیت مرد نسبت بزن ، حسادت مردان ، کوشش مرد برای اطمینان به پدری خود ، اعتقاد مرتاضانه و راهبانیه به پلیدی ذاتی را بطن جنسی ، احساس پلیدی زن نسبت بخود بواسطه عادت ماهانه زنانه ، و پرهیز مرد از او در این مدت ، مجازاتهای شدیدیکه زن در طول تاریخ از ناحیه مرد دیده است ؛ و بالاخره عوامل اقتصادی که زن را همواره نیازمند به مرد می - کرده است .

این علل و اسباب چنانکه واضح است یاریشہ تعدی و ستمگری دارد و با از خرافات ناشی شده است و یا شرائط محدود زندگی آنوقت چنین ایجاب میکردند است .

اکنون که مالکیت مرد نسبت بزن از میان رفته است ، اطمینان پدری را از راه استفاده از داروهای ضد آبستنی که در اثر پیشرفت طب پیداشده ، بدون بکار بردن روشهای خشونت آمیز قدیم میتوان بدست آورد ، عقاید مرتاضانه و راهبانیه بسوی زوال ونیستی میرود ، احساس پلیدی عادت زنانه را با بالا بردن سطح معلومات ، وتفہیم اینکه يك عمل ساده وظائف الاعضائی پیش نیست میتوان از بین برد ، دوران آن مجازاتهای سخت و شدید هم دیگر سپری شده است ، عوامل اقتصادی که زنا را اسیر مرد میکرد دیگر وجود ندارد و زن امروز استقلال اقتصادی خود را باز یافته است ، بعلاوه دولت تدریجاً دستگاههای خود را بسط میدهد و زنا در ایام بارداری و زایمان و شیر دادن تحت حمایت خود قرار میدهد و او را از مرد بی نیاز میکند و در حقیقت دولت جانشین پدر می شود حسادت آنها را با تمرینهای اخلاقی باید از میان برد ، با وجود اینها دیگر لزومی ندارد ما همچنان باین اخلاق کهن بچسبیم .

اینست انتقادات و خورده گیریهای که بر اخلاق کهن جنسی گرفته میشود و اینست دلائلی

(۱) کتاب مبانی فلسفی حقوق زن در اسلام که در دست تألیف است .

که ایجاب می کند حتماً فوراً در این بخش از اخلاق بشری صورت گیرد .

* * *

اکنون به بینیم چه موادی در این سیستم اخلاقی پیشنهاد میشود ، البته از اول باید توجه داشته باشید که همه این مواد اصلاحی ، بر محور شکستن قیود کهن و رفع منها و محدودیتهای قانونی گذشته می چرخد .

اولین موضوعی که مورد توجه قرار گرفته است کامیابی آزادانه زنان و مردان از معاشرت های لذت بخش جنسی است و عبارت دیگر آزادی عشق است ، می گویند زن و مرد نه تنها قبل از ازدواج باید از معاشرتهای لذت بخش آزادانه جنسی بهره مند باشند ، بلکه ازدواج نیز نباید مانعی در این راه بشمار آید ، زیرا فلسفه ازدواج و انتخاب همسر قانونی اطمینان پدراست به پدري خود نسبت بفرزندیکه از زن معینی بدنیا می آید ، این اطمینان را با بکار بستن داروهای ضدآبستنی که مخصوصاً پیشرفت طب امروز آنها را به بشر ارزانی داشته است می توان به دست آورد .

بنا بر این هر یک از زن و مرد میتوانند علاوه بر همسر قانونی عشاق و معشوقه های فراوانی داشته باشند ، زن مکلف است که در حین آمیزش با عشاق خود از داروهای ضدآبستنی استفاده کند و مانع پیدایش فرزندان او گردد ، ولی هر گاه تصمیم گرفت که صاحب فرزند گردد الزاماً باید از همسر قانونی خود استفاده کند .

« کمونیسم جنسی » تنها از آن نظر قابل عمل نیست که رابطه نسلی را میان پدران و فرزندان قطع می کند ، بشر از اعتماد نسلی نمیتواند صرف نظر کند ؛ هر پدري می خواهد فرزند خود را بشناسد و هر فرزندی میخواهد بداند از کدام پدر پیدا شده است .

فلسفه ازدواج و انتخاب همسر قانونی همین است و بس ، اختصاص جنسی را به همین اندازه باید محدود کرد ، و با تأمین رابطه نسلی بوسیله فوق موجبی برای تحدید بیشتر وجود ندارد .

برتر اندر اسل میگوید : دجلو گیری وسائل (وسائل ضدآبستنی) تولید نسل را ارادی کرده و آنرا از صورت یک نتیجه اجتناب ناپذیر روابط بیولوژیک (تولید قهری فرزند در اثر آمیزش) بیرون آورده است . بدلائل متعدد اقتصادی که در فصول پیش شرح دادیم ، محتملاً پدر برای تربیت و اعاشه اطفال کمتر اهمیت خواهد داشت ، بنا بر این دلیلی نیست که مادری برای پدري اطفال خود همان مردی را انتخاب کند که خاطرش را برای عاشقی و رفاقت می خواهد .

«مادر» آینه ممکن است شانه از زیر این تمهید خالی کند بدون آنکه لطمه‌ای بساعات او وارد شود. برای مردان، انتخاب مادر اطفال خود از اینهم آسان‌تر و ساده‌تر خواهد بود. کسانی که مانند من معتقدند که روابط جنسی فقط هنگامی مسئله اجتماعی (وقابل تحدید) محسوب می‌شود که طفلی بوجود آید باید مثل من این دو نتیجه را بگیرند: اول عشق بدون بچه آزاد است (و ثانیاً) ایجاد اطفال باید تحت مقرراتی شدیدتر از آنچه امروز هست قرار گیرد... (۱)

«راسل» بعداً به حل يك مشکل اجتماعی دیگر نیز می‌پردازد و آن مشکل بهبود نژاد بشر است. میگوید وقتی روابط جنسی بر این اساس قرار گرفت، اجتماع می‌تواند فقط بزنان و مردان معینی که از لحاظ شخصی وارثی واجد شرایطی باشند اجازه تولید نسل بدهد، آن زنی که پروانه تولید نسل دارد از مردانی که از لحاظ ارثی ارجح شناخته شوند برای تخم‌گیری و تولید نسل استفاده می‌کند، در حالی که مردان دیگری که عشاق خوبی خواهند بود از حق پدری محروم خواهند بود. (۲)

راسل کم‌کم بگفته‌ها و پیشنهادهای خود جنبه اخلاقی نیز می‌دهد و به اندرز و موعظه می‌پردازد، چون معتقد است یکی از ریشه‌های اخلاق جنسی کهن حسادت است، مردان و زنان را به ترک حسادت توصیه می‌کند، میگوید: «در طریقی که من پیشنهاد میکنم راست است که زوجین را از وفاداری نسبت بیکدیگر مبری میدارم، اما در عوض تکلیف دشوار منکوب کردن حسادت را بعهده‌شان میگذارم، يك زندگی هشیارانه بدون تملط بر نفس غیر ممکن است، در این صورت بهتر است يك احساس شدید و مزاحم را چون حسادت تحت‌ان نظام در آوریم و نگذاریم مانع نمو عمومی احساسات عاشقانه بشود، اشتباه اخلاق قدیمی در آن نیست که کف نفس را توصیه می‌کند بلکه در آنست که در مورد استعمال آن اشتباه می‌نماید» (مقصود راسل اینست که قدم‌ها از لحاظ اخلاقی به کف نفس توصیه می‌کردند، من نیز به کف نفس توصیه می‌کنیم. اما نظر قدم‌ها در کف نفس به این بود که غریزه جنسی محدود گردد و نظر من باینست که جلو حسادت در امر جنسی که نامش را غیرت گذاشته‌اند گرفته شود مردان آن‌گاه که با عشقیابیهای همسران خود با دیگران مواجه میشوند و احساس ناراحتی می‌کنند باید کف نفس و اغماض کنند، مزاحم آنها نشوند بلکه از آن مردان بیگانه که همسر محبوب آنها را خوشحال و مسرور کرده‌اند شکر گزار باشند) (۱)

هم‌اومی گوید: «ایجاد فرزندان باید فقط در ازدواج صورت گیرد و روابط بیرون از ازدواج بوسائل مختلف خنثی گردد، و شوهران هم نسبت به عشاق همانقدر غمض عین داشته باشند

که شرقیان نسبت به غلامان خنثی (مقصود غلامان اخته و خواجه سرایان است) داشتند ، اشکال اساسی این طریق ، اطمینان اندکی است که به وسائل ضد آبستنی از یکطرف و صمیمیت زنان از طرف دیگر (که از عشاق خود باردار نشوند و برایش شوهر نه بندند) میتوان داشت . اما این اشکال با مرور زمان کاهش خواهد یافت .

رفورم و اصلاح ؛ بهمین جا خاتمه پیدانمی کند ، موضوعات دیگری نظیر ستر عورت ، ممنوعیت ازدواج با محارم ، نشر صور قبیحه ، استمناء ، تمایل بهم جنس ، سقط جنین ، آمیزش در ایام عادت و امثال اینها نیز مورد بحث قرار می گیرد ، بعضی از این موضوعات از قبیل لزوم ستر عورت و منع نشر صور باصلاح قبیحه سریه آمورد انتقاد قرار گرفته و بعضی دیگر از قبیل استمناء از حوزه اخلاق خارج دانسته شده است و در قلمرو طب بشمار آمده است ، احیاناً از نظر طبی اگر غیر مجاز شناخته میشود کسی که سلامت خود علاقه مند است آنرا ترک میکند ، بهر حال نمیتواند ممنوعیت اخلاقی داشته باشد !



اکنون نوبت آن است که ما اصول اساسی و ارکان اصلی این سیستم اخلاقی را که در شماره پیش بیان کردیم دقیقاً بررسی کنیم ، سپس فلسفه اخلاق جنسی اسلامی را که با اخلاق جنسی قدیم و جدید غرب مغایر است توضیح دهیم ، تا یک بار دیگر روشن شود یکانه مکتبی که صلاحیت رهبری بشر را دارد اسلام است ، و هم روشن شود که کار غرب در فلسفه اجتماعی به هذیان و پریشانگویی رسیده است ؛ وقت آنست که غرب مانند همه زمانهای دیگر ، با همه تقدیمی که در علوم و صنایع دارد ، فلسفه زندگی را از شرق بیاموزد .

بازجویی گفتار

علی علیه السلام میفرماید:

اَنْتُمْ مَوْاٰخِدُونَ بِاَقْوَالِكُمْ فَلَا تَقُولُوا الْاَخْبِرَاءُ

: بدانید در مقابل گفتارهایتان مؤاخذه خواهید شد بنا

بر این جزیه خیر و نیکی سخن نگوئید

(غرر الحکم ص ۲۹۹)